

زنانی دیگر

برای رهایی زنان

این جنبش به کدام سو باید برود؟

انتخابات اخیر و وقایع بعد از آن باعث به حرکت در آمدن مردم و رشد روحیه انقلابی شده است. نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی از همان روزهای اول اعتراضات از هیچ اقدام جنایتکارانه ای دریغ نکردند. لباس شخصی ها، تک تیر اندازها، بسیجی ها و ... سعی کردند با ایجاد رعب و وحشت، تجاوز و شکنجه و کشتار، مردم را به عقب برانند، اما معترضین به خشم آمده با تمام این تهدیدات تا کنون از پای ننشسته و به حرکت خود ادامه می دهند.

در واقع انتخابات روزنه ای شد برای سرریز شدن آتش خشم و نفرت نهفته در دل مردم. خشمی که به دلیل سی سال اختناق و سانسور، زندان و شکنجه و اعدام، تبعیض جنسیتی، سرکوب دگراندیشی، فقر و نابرابری، اعمال قوانین قرون وسطی ای که در تمام اشکال و ابعاد غیر انسانی آن در دل مردم انباشته شده بود.

شکاف بیسابقه در میان هیئت حاکمه و اختلاف راهکارهای شان بر سر کارآمد کردن جمهوری اسلامی، شکل دهنده و زمینه ساز وقایع کنونی است. اینان که همه شان در جنایت، سرکوب و غارتگری سی ساله اخیر شریک بوده و هستند، برای حفظ نظام شان و سهم بیشتر داشتن از منابع اقتصادی و سیاسی به جان هم افتاده و تلاش می کنند دیگری را از میدان به درکنند. اما به حرکت در آمدن مردم بر اساس تضادهای طبقاتی و اجتماعی بسیار عمیق و پر بستر نفرتی گسترده از جمهوری اسلامی رخ داده است. مردم از این شکاف که رژیم را تضعیف کرده سود جستند و وارد میدان مبارزه سیاسی شده و قدرت خود را در خیابانها تجربه می کنند.

اما در این مبارزه گسترده سیاسی نکته قابل توجه نقش فعال زنان است که ما زنان بیشتر باید به آن بپردازیم.

نقش زنان و خصوصا دختران جوان در مبارزات اخیر و حضور بی وقفه شان در صفوف مقدم چنان چشمگیر بود که مرتجعین حاکم هم برغم میلشان به آن اذعان دارند. سالیان دراز فشار و ستم، قرار بود منجر به پرورش زنانی مطیع و فرمانبردار گردد، اما در عوض به مبارزه ای مداوم توسط زنان و دختران جوان علیه سرکوبگری و قوانین ضد زن دامن زد. زنان بصورت خودبخودی و یا آگاهانه از رعایت قوانین عقب مانده و ضد زن سرپیچی کرده و در مقابله دائمی علیه مظاهر گوناگون این ستم (از حجاب اجباری گرفته تا دیگر قوانین زن ستیز) به مبارزه دست زدند و در موضع جنگ و گریزی دائمی با نیروهای سرکوبگر دولت اسلامی قرار گرفتند. شرکت وسیع و شجاعانه زنان از هر قشر و طبقه ای، در مبارزات چند ماهه اخیر و نقش فوق العاده مهمی که در این مبارزات بازی کردند تبلور و نتیجه همین روحیه مبارزاتی است. به همین دلیل است که مرتجعین اسلامی تلاش کردند نهایت وحشیگری و سببیت را در برخورد به آنان اعمال کنند، غافل از اینکه این خشونت ها تنها آتش خشم مردم و بخصوص زنان ما را شعله ورت می سازد. حال همان زنان و دخترانی که سی سال زیر یوغ قوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی، فرهنگ و سنت مردسالاری، سنگسار و قتل های ناموسی، بی عدالتی و نابرابری در محیط کار و محیط های آموزشی قرار داشتند به میدان آمده اند. آنها نشان داده اند که شعارها و مطالباتشان از سطح چند دستکاری در قوانین ضد زن یا پیوستن به "کنوانسیون های رنگارنگ بین المللی" و چشم امید داشتن به "بالایی ها و راس هرم قدرت" فراتر می رود و حاضر نیستند به این آسانی از خواسته ها و مطالبات پایه ای شان دست بکشند.

خواسته ها و مطالبات پایه ای که متأسفانه در این خیزش برغم جانفشانی ها و فریاد بلند زنان، پنهان مانده و هنوز به شعارهای اصلی تبدیل نشده است. کجا شنیده شد که شعارهای فریاد زده شده ای این جنبش ربطی به نابرابری و بی حقوقی آشکار زنان توسط این نظام زن ستیز داشته باشد؟ آیا این چیزی جز نتیجه نفوذ رهبری ارتجاعی سبز بر حرکت مردم است؟ مگر نه اینکه "رهبران سبز" سعی در کنترل و راه اندازی شعارهایی دارند که به پر قبای نظامشان بر نخورد و جمهوری اسلامی ولایی شان آسیب جدی نبیند؟

آیا امروز دوستان کمپینی و همگرایی هنوز معتقدند که خواست پایه ای زنان با پیوستن به این یا آن کنوانسیون و چشم داشتن به راس هرم قدرت جواب می گیرد یا با آزادی و برابری بی قید و شرط رفع تبعیض جنسیتی، حقوق برابر با مردان در محیط کار و محیط های آموزشی، جدایی دین از دولت، لغو حجاب اجباری و بطور خلاصه رسیدن

به جامعه‌ای بنیاداً متفاوت؟ جدا از اینکه این خواسته‌ها تا چه حد تبدیل به شعارهای مبارزاتی شده یا نشده است (که باید بشود و نقش زنان آگاه در این کار تعیین کننده است) اما بطور واقعی زنان و دختران جوان در این جنبش نشان داده‌اند که مطالباتشان از چه جنسی است. در این وضعیت آیا هنوز میتوان اعلام کرد "تغییر خواسته‌های اعلام شده اولیه جنبش مردم امری غیر اخلاقی و باعث تجزیه و تکه تکه شدن" است؟ (نقل از مقاله نوشین احمدی خراسانی - ۱۰ روزی که ایران را لرزاند).

بهتر است کسانی که خود را نماینده بلاعزل زنان ایران می‌دانند بیانه‌های آقای موسوی را با دقت و احساس مسئولیت بیشتری نسبت به کل جنبش و بالاخص جنبش زنان مطالعه کنند و بعد از آن صادقانه و مسئولانه بگویند باز هم تنها راه‌هایی زنان ایران از اینهمه ستم را دنباله روی از این "آقایان" می‌دانند؟

آیا خوشبینی کاذب و دنباله روی‌های کورکورانه باعث نمی‌شود که جنبه‌های منفی و زنگ خطرهایی که این جنبش را تهدید میکند نادیده گرفته شود؟ آیا اینکه با گذشت چندین ماه از حرکت‌های اعتراضی مردم، جنبش هنوز نتوانسته خود را از زیر رهبری و نفوذ سبزه‌ها (که ملغمه‌ای است از صف مردم و جناحی از حاکمیت) بیرون بکشد، زنگ خطر کم صدایی است که شنیده نمی‌شود؟

دوستان! صفوف این جنبش در هم برهم است. ما نباید از نقشه‌ها، ترفندها و سازش‌های پشت پرده اینان، هم در بین خود و هم با اربابانشان، غافل شویم؛ باید هوشیار باشیم و سازمان‌دهی و تشکلیابی مستقل را فراموش نکنیم. انقلاب ۱۳۵۷ را بیاد داشته باشیم که آن چنان سرگرم و درگیر مبارزات بودیم که نفهمیدیم چگونه و چطور یک حکومت ارتجاعی سوار بر مبارزات مردم و جایگزین حکومت ارتجاعی دیگر شد.

جریان سبز، تحت عنوان هواداران موسوی - گروهی شعارها و خواسته‌هایشان را پیش کشیده‌اند. موسوی در بیانه‌های مکرر خود تاکید کرده که هم چنان خواهان نظام جمهوری اسلامی است و جمهوری اسلامی مورد نظرش همان جمهوری اسلامی "نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد" خمینی است! در جایی دیگر نیز گفته: "آمده بودم تا بار دیگر مردم را به انقلاب اسلامی آن گونه که بود و جمهوری اسلامی آن گونه که باید باشد دعوت کنم". تفاوت این سخنان با دیگر رقبای موسوی چیست؟ موسوی چهار چوب اصلاح‌طلبی و دامنه دمکراسی خواهی‌اش را روشن بیان کرده است، نه سرنگونی طلب است و نه اصلاح طلب و نه رهبر و پیشاهنگ یک جنبش به پا خواسته مردمی. او وعده بازگشت به "انقلاب اسلامی ۳۰ سال پیش و جمهوری اسلامی خمینی" را میدهد غافل از اینکه مردم مبارز ایران با فریاد بلند اعلام کرده‌اند که نمی‌خواهند بار دیگر با تکیه بر راه خمینی حرکت خود را سازمان دهند. نیروهای اصلی این جنبش کسانی‌اند که نمی‌خواهند به دوره خمینی و نخست وزیری موسوی بازگردند؛ دوره‌ای که بدترین شکنجه‌ها، کشتارها و جوخه‌های اعدام را دیده، تجربه کرده و یا شنیده و خوانده‌اند.

"جریان سبز و الله اکبری" تلاش میکند تا ارزش‌ها و معیارهای خود را بر جنبش غالب و تثبیت کند. نتیجه آن چیزی نخواهد بود بجز به هرز رفتن همه جانفشانی‌هایی که مردم تاکنون از خود نشان داده‌اند. بخشهای رادیکال‌تر جنبش در عمل و در خیابان تا حدی تمایز خود را با صف اینان نشان داده‌اند. اما این حرکت رادیکال هنوز انعکاس سیاسی و تشکیلاتی ندارد و متأسفانه نتوانسته نشان دهد که توانایی رهبری و سازمان‌دهی جنبش توده‌ای را دارد.

مردم به قدرت خود پی برده‌اند اما این قدرت فقط با سازمان‌یابی بر محور یک سیاست درست و بی‌ابهام است که میتواند نتیجه و تداوم داشته باشد. بخش رادیکال جنبش باید با اتکا به توده‌های بی‌پاخاسته و از دل همین خیزش این توانایی را بیابد؛ تا بتواند ضمن خنثی کردن تأثیرات مقابل (حزب سبز و الله اکبری)، تبدیل به آلترناتیو انقلابی شود.

اکثریت مردم (کارگران و زحمتکش‌ان، زنان، معلمان، پرستاران و...) هنوز آمال و خواسته‌هایشان را بطور آگاهانه بیان نمی‌کنند. بطور مثال هنوز خواسته‌های مشخص زنان مانند لغو حجاب اجباری که ستون‌های نظام ضد زن را هدف قرار میدهد تبدیل به شعار آگاهانه این جنبش نشده است. ایجاد تشکلهای انقلابی زنان که بتوانند مطالبات عینی زنان را تبدیل به شعارها و حرکت‌های آگاهانه کنند می‌تواند در تعیین اینکه این جنبش کدام جهت را بگیرد، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. این ضرورتی است که بیش از همیشه حس می‌شود. اوضاع و شرایط پرتلاطم است. مرتجعین حاکم نیز این را فهمیده‌اند که دیگر نه ترمیم شکافهای درونیشان ممکن است و نه بازگرداندن سیل خروشان جنبش به شرایط قبل از خرداد ۸۸. این اوضاع بهترین فرصت‌ها را برای نیروهای آگاه و زنان چپ فراهم میکند تا بتوانند به این جنبش، رنگ و مسیر دیگری بدهند.

ما زنان خواهان میارزه و سرنگونی کل نظام و مناسبات وابسته به آن و ریشه کن کردن همه روابط تولیدی استثمارگرانه و همه ایده‌های سنتی هستیم. دگرگونی‌ای که هدفش رهایی کل بشریت است "نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد". این میسر نمی‌شود مگر با یک دگرگونی اساسی و نابود کردن تمام مناسبات حاکم.

فرشته بهاری